



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَآخَشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳) إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)﴾

خاص بودن «عزم» در پیامبران صاحب شریعت

چند نکته که مربوط به بحث قبل است یکی این است که در آیه ﴿أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾^۱ ﴿مِنْ﴾ برای تبعیض است چون آن عزم مشترك را همه انبیا دارند ولی آن عزم خاص که باعث می شود کسی صاحب کتاب و شریعت باشد مخصوص آن پنج پیامبر بزرگوار است یعنی حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت رسول (علیهم الصلاة و علیهم السلام) که اینها انبیای اولوالعزم اند و هر پیامبری آن عزم لازم را دارد در جریان حضرت یونس، عزم نفی نشده فرمود: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾^۲ درباره آن حضرت عزم نفی نشده ممکن است حالا آن صبر فائق و وافر را نداشته باشد ولی عزم نفی نشده.

۱. سوره احقاف، آیه ۳۵.

۲. سوره قلم، آیه ۴۸.

درباره حضرت آدم (سلام الله علیه) فرمود: ﴿وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْماً﴾^۱ آیاتی که مربوط به حضرت آدم (سلام الله علیه) است قبل از هبوط آن حضرت به زمین باید مناسب با همان عالم معنا بشود آن عالم یعنی در آن بهشت سخن از تکلیف و شریعت و امر و نهی و اینها نبود وقتی حضرت به زمین تشریف آوردند آن گاه هم برابر آیات سوره «بقره» هم برابر آیات سوره «طه» فرمود: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾^۲ کذا و کذا، شریعت بعد از هبوط حضرت آدم به زمین آمده است بنابراین در آن عالم که عالم بهشت است باید عزم و عدم عزم را مناسب با آن عالم معنا کرد نه عزم مصطلح.

ذکر آیت‌های الهی و منافع آن

مطلب دیگر درباره شرك و کفر اشاره شد که هم جن مبتلا به شرك و کفر می‌شوند و هم انسان که این هم بخش قبلاً گذشت اما این بخش پایانی سوره مبارکه «لقمان» بسیاری از این آیاتش قبلاً طرح شد خداوند گاهی آیات زمینی را ذکر می‌کند گاهی آیات آسمانی را ذکر می‌کند گاهی دریایی را گاهی صحرائی را گاهی این آیات را ذکر می‌کند در کنارش منافع آنها را ذکر می‌کند که این علم تجربی است گاهی منفعت‌های عقلی و اصول دینی‌اش را ذکر می‌کند که اینها علم تجریدی است گاهی می‌فرماید کشتیرانی را ما برای شما مقرر کردیم تا تجارت کنید ﴿لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾^۳ از دریا بهره بگیرید از ماهی‌های دریا از عمق دریا از گوهرهای دریا سفر دریایی بکنید تجارت بکنید ﴿لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ گاهی می‌فرماید: ﴿لَيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ﴾ که اگر باد است مسخر است و اگر آب است مسخر است و اگر اجرام دیگر است در تحت تسخیر الهی است این آیه ۳۱ سوره مبارکه «لقمان» که محل بحث است هم ناظر به بهره‌برداری مادی است به نام ﴿بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾ هم اشاره به آن اصول توحید است به نام ﴿لَيُرِيَكُمْ مِنْ

۱. سوره طه، آیه ۱۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۳۸؛ سوره طه، آیه ۱۲۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۶۶.

آيَاتِهِ، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾ این باء برای مصاحبت است بخواید سفر دریایی کنید مسائل شیلات داشته باشید از ساحلی به ساحلی سفر کنید به وسیله کشتی است ﴿لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ﴾.

آشنایی صابران و شاکران با آیات الهی

اما اینها آیات الهی است برای کسی که در سراء و ضراء هم صابر باشد و هم در سراء شاکر کسی که ممکن است اهل صبر باشد ولی صبار نیست در حوادث سخت می‌لرزد ممکن است کسی شاکر باشد وقتی شکور نبود ممکن است در برابر نعمت‌های فراوان - خدای ناکرده - خود را ببازد شکور کسی که این وصف برای او ملکه است صبار هم برای کسی است که وصف برای او ملکه است این صبار هم عندالمصیبة است هم علی المعصية است هم فی الطاعة می‌شود صابر که صبر سه قسم است.

تفاوت صابران و مشرکان در مواجهه با آیات الهی

فرمود اینها آیات الهی را می‌شناسند طبق این در سراء و ضراء عمل می‌کنند در حوادث تلخ صابرند در حوادث شیرین شاکرند و مانند آن و همین افرادی که مشرک‌اند و کافرند اینها وقتی خطر را دیدند می‌گویند یا الله، وقتی به عنایت الهی از خطر رهایی پیدا کردند آنها که در کفر جمود و رسوخ دارند شرك می‌ورزند که در سوره «عنکبوت» گذشت آنها که تا حدودی میانه‌رو هستند بعد از خطر دریا متنبه می‌شوند و موحد می‌شوند و آنها که نیستند همچنان به کفر خودشان ادامه می‌دهند در سوره مبارکه «عنکبوت» آیه ۶۵ این بود ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ اما در اینجا هم فرمود آن افراد میانه‌رو وقتی از خطر دریا نجات پیدا کردند اینها متنبه می‌شوند ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ ولی ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ﴾ اینها دو گروه‌اند ﴿فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ ختر یعنی قدر و کینه و قدار بودن کفور هم که معنایش روشن است يك انسان قدار مکار کفورز همین که از خطر درآمد باز کفرش را ادامه می‌دهد.

شکوفایی فطرت توحیدی با رؤیت آیات الهی

اما کسانی که در حدّ میانی زندگی می‌کنند اینها با يك امتحان الهی متنبّه می‌شوند در سوره «عنکبوت» راجع به متنبّهان سخنی به میان نیامده اما در این آیه ۳۲ سوره مبارکه «لقمان» از متنبّهان هم سخنی به میان آمده ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ این ایمانش بر اساس ترس نیست در سوره مبارکه «عنکبوت» آیه ۶۵ ملاحظه فرمودید ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ واقعاً خدا را می‌خوانند اینجا هم واقعاً خدا را می‌خوانند نه محصول ترس باشد این ترس باعث می‌شود که آن فطرت آنها شکوفا و بیدار بشود معلوم می‌شود خدا دلیزیر همه است یعنی در درون همه مسئله ﴿فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ هست، توحید هست، گرایش به خدا هست، کسی که به اینها درس توحید نداد اینها کافر کافر زاده‌اند، مشرک مشرک زاده‌اند، بت پرست بت پرست زاده‌اند اینها می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^۲ معلوم می‌شود در حال خطر این غبارها که کنار رفت آن فطرت خداخواه و خداجو بیدار می‌شود ﴿دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ نه بر اساس تظاهر.

اخلاص در آیه نشانه فطرت توحیدی

این اخلاص که در سوره «لقمان» آمده در سوره «عنکبوت» آمده در موارد دیگر آمده^۳ نشانه آن است که در درون درون هر کسی علاقه به خدا هست اینها که درس توحید نخواندند اینها بت پرست بت پرست زاده بودند اینها اصلاً با توحید می‌جنگیدند معلوم می‌شود در درون همه افراد آن فطرت توحیدی هست که در سوره مبارکه «روم» فرمود: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ﴾^۴ این خلقت الهی را ذات اقدس الهی به همه داد.

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

۳. سوره یونس، آیه ۲۲.

۴. سوره روم، آیه ۳۰.

فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^۵ انسان‌ها از اول تا آخر موحد خلق شدند (يك) نه خودشان می‌توانند این فطرت را عوض کنند (دو) نه دیگری می‌تواند فطرتشان را دگرگون کند (این سه) لذا با «لا»ی نفی جنس فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ هیچ عوض‌شدنی نیست نه خدا عوض می‌کند نه دیگران، خدا عوض نمی‌کند چون به احسن وجه خلق کرد^۶ دیگر دلیل ندارد عوض کند دیگران عوض نمی‌کنند چون قدرت ندارند لذا با «لا»ی نفی جنس فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ اگر این مشرکین در دریا دارند غرق می‌شوند واقعاً خدا را می‌خواهند چون واقعاً خدا را می‌خواهند مضطرب واقعی بگویند یا الله جواب می‌شود این‌طور هستند اما آنهایی که تندرو هستند و اهل مکرند کفر می‌ورزند.

سفارش به تقوا و ترس از قیامت کلام پایانی سوره لقمان

نتیجه این سوره مبارکه «لقمان» به صورت نصیحت در این بخش پایانی ذکر می‌شود بعد از اینکه حالا که اصول دین مشخص شد وحی و نبوت و توحید مشخص شد خطوط کلی اخلاق و حقوق مشخص شد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ دیگر سخن از «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نیست برای همه انسان‌هاست مخصوصاً در مکه که مؤمنان کم بودند فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ﴾ پرهیزید از کسی که شما را آفرید و می‌پروراند ﴿وَاحْشَوْا يَوْمًا﴾ از روزی بهراسید که نزدیک‌ترین فرد به انسان، کمترین کمک را به انسان نمی‌کند نه پدر مشکل پسر را حل می‌کند نه پسر می‌تواند مشکل پدر را حل کند «جزی» یعنی «کفی و دفع» نه پدر خطر را از پسر دفع می‌کند نه پسر خطر را از پدر دفع می‌کند.

۵. سوره روم، آیه ۳۰.

۶. سوره سجده، آیه ۷.

پرسش: حاج آقا پس شفاعت چطور است خصوصاً فرزندی که شهید شدند از پدر خود شفاعت می‌کنند و مانند این؟

پاسخ: خب بله شفاعت حق است اما باید به اذن باشد ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾^۷ فرمود: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۸ کسی که مرتضی‌المذهب باشد مرتضی‌المذهب باشد مرتضی‌المذهب، مرتضی‌المذهب یعنی کسی که دینش خداپسند است دین خداپسند را در آیات اوایل سوره مبارکه «مائده» بیان کرد فرمود: ﴿رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۹ این می‌شود دین خداپسند فرمود دین خداپسند اسلام است ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ آن شفاعت باید به اذن ذات اقدس الهی باشد.

علت ترسناکی قیامت و حق بودن وعده آن

﴿وَاحْشَوْا يَوْمًا﴾ که هیچ کسی مشکل دیگری را حل نمی‌کند ﴿لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ﴾ درباره مولود نفرمود «و لا مولود یجزی والده» فرمود: ﴿هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾ این ﴿جَازٍ﴾ گرچه به حسب ظاهر به وزن اسم فاعل است ولی صفت مشبیه است یعنی این‌که در دنیا بسیاری از مشکلات پدر را در دوران کهنسالی حل می‌کرد آن روز این سیمت را ندارد ﴿وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾ این ﴿شَيْئًا﴾ که نکره در سیاق نفی است متعلق به هر دو جمله است یعنی «لا یجزی والد عن ولده شیئا و لا مولود هو جاز عن والده شیئا» اختصاصی به جمله دوم ندارد بعد فرمود: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ جریان قیامت حق است ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾^{۱۰} این وَعْد اعم از وعد در قبال وعید است وعده خدا انشاست اما این‌گونه از موارد به معنای اخبار است یعنی قیامتی هست بهشتی هست جهنمی هست اما حالا از چه کسی صرف‌نظر می‌کند چه کسی مشمول شفاعت می‌شود چه کسی مشمول تخفیف می‌شود ﴿وَيَعْفُوا﴾

۷. سوره طه، آیه ۱۰۹.

۸. سوره مریم، آیه ۸۷.

۹. سوره مائده، آیه ۳.

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۹.

عَنْ كَثِيرٍ^{۱۱} برای کیست آن دیگر به اذن خود ذات اقدس الهی است ولی اصل قیامت «مَّا لَا رِيْبَ فِيْهِ» است، اصل جهنم «مَّا لَا رِيْبَ فِيْهِ» است، اصل بهشت «مَّا لَا رِيْبَ فِيْهِ» است و مانند آن ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾.

تبیین دو عامل انحراف در انسان

فرمود انسان دو عامل دارد به نحو مانعة‌المخلو که اجتماع را شاید، او را سرگرم می‌کند بعضی‌ها بسیار ضعیف‌اند هم خودشان زود به طرف لذت‌ها می‌روند هم اگر رفیق نابابی داشته باشند آنها را به مفاسد می‌کشاند اینها هم کسانی‌اند که ﴿غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾^{۱۲} هم غرور و شیطان و دوست بد اینها را فریب می‌دهند که می‌گویند: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾^{۱۳} اینها خیلی افراطی‌اند بعضی‌ها آن قدر منزّه‌اند که نه خودشان به طرف لهو و لعب می‌روند نه لهو و لعب آن قدرت را دارد که دامن اینها را ترکند این دو قسمت قبلاً از ضمیمه کردن آیات سوره «مؤمنون» و سوره «نور» گذشت در سوره «مؤمنون» فرمود مردان الهی از لغو گریزان‌اند ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^{۱۴} درباره همین مردان الهی فرمود نه تنها اینها به سراغ لغو نمی‌روند بازیگران و بازیچه و این بازی‌ها هم به سراغ اینها نمی‌توانند بروند ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^{۱۵} آن آیه سوره مبارکه «مؤمنون» می‌فرماید اینها به طرف لغو نمی‌روند از لغو روی برگردان‌اند آیه سوره مبارکه «نور» می‌فرماید نه تنها اینها به طرف لغو نمی‌روند لهو و لعب هم هر چه بدوند به اینها نمی‌رسند - خیلی‌ها هستند که می‌خواهند بعضی‌ها را بازی بگیرند می‌بینند موفق نمی‌شوند - نه خودشان اهل بازی‌اند نه به دام زید و عمرو می‌افتند ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ این گروه دوم که خب خیلی کامل‌اند گروهی هستند که خودشان به طرف لهو و لعب نمی‌روند اگر دوست بد داشته باشند آشنای بد، محفل بد، امثال ذلك پیش بیاید گاهی آلوده می‌شوند.

۱۱. سوره شوری، آیه ۳۰.

۱۲. سوره انعام، آیات ۷۰ و ۱۳۰؛ سوره اعراف، آیه ۵۱.

۱۳. سوره فرقان، آیه ۲۸.

۱۴. سوره مؤمنون، آیه ۳.

۱۵. سوره نور، آیه ۳۷.

فرمود شما دو مشکل دارید مواظب باشید که این زرق و برق دنیا شما را فریب ندهد که خودتان بالطبع به طرف فساد بروید یکی اینکه آن غرور آن کسی که فریبکار است شما را آلوده نکند حالا یا ابلیس است یا دوست بد است هر چه هست او شما را آلوده نکند ﴿فَلَا تَغُرُّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرُّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ نگوید خدا می بخشد، بله خدا می بخشد اما چه کسی را می بخشد حسابی دارد کتابی دارد حکیمانه می بخشد نه هر کسی را گُثره ببخشد ﴿فَلَا تَغُرُّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرُّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾.

اسرار پنج گانه عالم و علم خدا به آن

در آیه پایانی، این مفاتیح پنج گانه را ذکر فرمود هم جناب زمخشری در کشف این حدیث را نقل کرد هم مرحوم امین الاسلام طبرسی و سایر بزرگان شیعه این را نقل کردند که مفاتیح غیب پنج تاست یعنی پنج چیز است که اینها جزء اسرار عالم است و خدا می داند «إِنَّ مَفَاتِيحَ الْغَيْبِ خَمْسٌ»^۱ این علوم غیب پنج گانه را این آیه می شمارد آیه ۳۴ سوره مبارکه «لقمان» ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ که ظاهر این سیاق مفید حصر است یعنی علم قیامت نزد خداست که قیامت چه وقت قیام می کند ﴿وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ﴾ می داند چه وقت باران می آید چقدر باران می آید کجا می بارد قطراتش را می داند آن آورنده های قطرات را می داند این باران را هم گفتند غیث برای اینکه پناه بی پناهان است انسان که اغاثه می کند غوث می طلبد نصرت می طلبد این غیث این باران، نصرت و غوث و غیاث کشاورزان و دامداران است و مشکلات جامعه را حل می کند از این جهت گفتند غیث، این کلمه عقیده هم توجه داشته باشید که این کلمه عقیده این تاء که تاء مبالغه است ابن فارس در مقاییس اللغة می گوید، می گویند فلان زن «فلانة عقيلة قومها»، آن زن خیار قوم است بعد دارد که به بزرگ هر قوم هم «فيقال هو عقيلة قوم»^۲ اینکه گفته می شود وجود

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۰۷؛ الکشاف، ج ۳، ص ۵۰۵؛ در نقل کشف به صورت «مفاتیح الغیب» آمده است.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۷۲.

وجود مبارك سيّد الشهداء عقيله بنی هاشم است همان طوری که زینب (سلام الله علیهما) عقيله بنی هاشم است برای اینکه این تاء تاء تأنیث نیست این تاء تاء مبالغه است مثل اینکه آدم خلیفه الله است وجود مبارك حضرت امیر خلیفه الرسول است این تاء که تاء مبالغه است نه تاء تأنیث اگر ابن فارس دارد «یقال للسیّد» به بزرگ قوم می گویند «هو عقيلة قومه» معلوم می شود این تاء تاء مبالغه است.

به هر تقدیر فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ آنچه در ارحام هست مذکر است یا مؤنث است به چه صورت است می داند چون خودش کسی است که ﴿يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ﴾^۱.

فرق علم غیب با علم شهادت

پرسش:.... پاسخ: حالا يك وقت است کسی با ابزار می بیند با ابزار می داند اینکه علم شهادت است علم غیب نیست اگر با ابزار ببیند با عکس ببیند که علم شهادت است غیب بما أنّه غیب یعنی بین عالم و معلوم هیچ وسیله ای نیست و عالم با خبر است این می شود علم غیب وقتی وجود مبارك امام باقر (سلام الله علیه) در منزل نشسته است آن کسی که می آید در می زند کنیز می رود دم در آن شخص خطایی می کند می گوید آیا حضرت هست وجود مبارك امام باقر از اندرون منزل می گوید «أدخل لا أمّ لك» آن شخص دستپاچه می شود حضرت فرمود: «لئن ظَنَنْتُمْ أَنَّ هَذِهِ الْمَجْدِرَانِ تَحْجِبُ أَبْصَارُنَا كَمَا تَحْجِبُ أَبْصَارُكُمْ اذْنِ لَا فَرْقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۲ تو خیال کردی این دیوار حاجب است نمی گذارد ما پشت دیوار را ببینیم این را می گویند علم غیب و گرنه اگر کسی با ابزار ببیند این علم شهادت است اینکه علم غیب نیست.

پرسش:.... پاسخ: بله چه نزدیک چه دور، وقتی بی سبب باشد می شود علم غیب، با سبب باشد می شود علم شهادت، علم شهادت که امر عادی است.

۱. سورة آل عمران. آیه ۶.

۲. الخرائج و المرائج، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

﴿وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ هیچ کس نمی داند فردا چه حادثه‌ای پیش می آید ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ هیچ کس نمی داند در چه زمین می میرد یا در چه زمینه می میرد آیا با ایمان است یا - معاذ الله - با کفر یا نفاق است. درباره این دو بالخصوص، درباره آن سه که در صدر ذکر شده است بالعموم فرمود نه تنها این پنج امر را خدا می داند بلکه او علیم است بالقول المطلق، نه تنها علیم است بلکه کارهای ریز و شفاف و دقیق را هم می داند خبیر است. هاهنا امور: یکی اینکه علم الهی مختصّ به این پنج تا نیست این در ذیل استفاده می شود که او علیم بالقول المطلق است حذف متعلّق هم یدلّ علی العموم چه اینکه در آیات دارد او ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۱ است ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^۲ است ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۳ است برهان مسئله هم این است که ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾ اگر ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۴ به نحو موجه کلیه است اگر ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾ معنایش این است که هر فاعلی از فعلش باخبر است خب پس ﴿اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۵ هیچ چیزی نیست مگر اینکه مخلوق است بعد می فرماید مگر می شود خالق از فعلش بی خبر باشد ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۶ این ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ برهان مسئله است.

ذاتی بودن علم غیب الهی نه مخصوص بودن آن

مطلب دیگر آن است که آن امور سه گانه اینجا جزء علم غیب است اما آیا مخصوص ذات اقدس الهی است که به احدی خبر نمی دهد یا نه، به دیگران خبر می دهد منتها ذات اقدس الهی بالذات عالم است و هر کسی را که خدای سبحان از این امور باخبر کرد باخبر می شود آن روایاتی که دارد که اینجا مخصوص ذات اقدس الهی است یعنی

۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۲. سوره فصلت، آیه ۵۴.

۳. سوره ملک، آیه ۱۹.

۴. سوره رعد، آیه ۱۶؛ زمر، آیه ۶۲.

۵. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۶. سوره ملک، آیه ۱۴.

بالذات مخصوص ذات اقدس الهی است اینها «مَّا لَا رَيْبَ فِيهِ» است اما وقتی وجود مبارك سيّد الشهداء (سلام الله عليه) وارد سرزمین می شود می گوید همین جاست^۱ یعنی من می دانم همین جاست ﴿مَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ یعنی چه؟ حدود بیست سال قبل از کربلا وجود مبارك امیرالمؤمنین از صفین که برمی گشت قبل از اینکه به کوفه برسد به همین سرزمین رسید این خاک را گرفت بو کرد فرمود همین جاست!^۲ نه تنها خود ابی عبدالله می داند، وجود مبارك حضرت امیر می داند خب اینها را خدا به اینها خبر داد این چنین نیست که اینها ندانند نه اینها بالعرض می دانند این فرمود: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾^۳ غیب را ذاتاً بله ذات اقدس الهی می داند، تا خدا نخواهد و به کسی اعلام نکند او هم نمی داند، درست است اما اعلام کرد و آنها هم می دانند.

نونه‌ای از علم به غیب علی (علیه السلام)

این روایت را قبلاً از مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) خواندیم مرحوم کاشف الغطاء همان اول کشف الغطاء يك دوره اصول دین دارد مختصر، يك دور اصول فقه دارد مختصر بعد وارد مسائل فقهی می شود در مسائل اصول دین درباره وجود مبارك حضرت امیر و علم غیب حضرت امیر و معجزات حضرت امیر نقل فرمودند که کسی آمده به حالت گزارش و امثال ذلك که فلان کس مُرد، دید حضرت اعتنا نکرد بار دوم گفت، دید حضرت اعتنا نکرد، بار سوم گفت دید که حضرت اعتنا نکرد بعد حضرت فرمود او نموده است و فتنه‌هایی در سر دارد پرچم را هم به دست تو می دهند که اشاره کرد به یکی از کسانی که پای منبر حضرت بود فرمود پرچم به دست توست از همین در مسجد هم می آیی این کار را نکن ولی می کنی^۴ گفتار و رفتارشان درباره علم غیب که فراوان است.

۱. بحارالذخائر، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۲. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۱۳۶.

۳. سوره هود، آیه ۴۹.

۴. الاختصاص (شیخ مفید)، ص ۲۸۰؛ اعلام الوری، ص ۱۷۵؛ کشف الغطاء (ط. الحدیثه)، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

سرّش این است که جهان را ذات اقدس الهی خودش اداره می‌کند «مَّا لَا رِيبَ فِيهِ» مظاهر او، مدبّرات او تحت تدبیر او هستند که فرمود: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾^۱ مدبّرات امر یعنی فرشته‌ها جهان را با اسمای الهی اداره می‌کنند در همین دعای «کمیل» می‌خوانیم «و بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ این اسما که کارگردانان الهی اند اینها الفاظ نیستند کسی لفظی را بگوید بتواند مرده را زنده کند مفهوم نیستند کسی معنایی را تصور کند بتواند مرده را زنده کند اسما، حقیقت خارجیه‌اند که برخی از اشیا مظاهر آنها هستند آن حقیقت خارجیه اثر دارد اگر کسی گوشه‌ای از آن اسما نزدش بود ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۳ خب این می‌داند تحت کجاست تخت را ازین تا فلسطین قبل از چشم به هم زدن می‌آورد.

فرق انسان با کامل فرشتگان در بهره‌مندی از علم غیب

اینها اسمای الهی هستند فرشته‌ها که مدبّرات امرند عالم را با اسما اداره می‌کنند این اسما حقایق الهی است این حقایق الهی را ذات اقدس الهی به انسان کامل آموخت قصّه حضرت آدم (سلام الله علیه) «قضية شخصية في واقعة» نیست که برای حضرت آدم باشد این برای انسان کامل است برای این مقام است هر کسی به مقام انسان کامل معصوم رسید علم اسما نزد اوست امروز وجود مبارك ولی عصر روی این کرسی نشسته است صاحب این مقام است خدای سبحان اسمای خود را تعلیم انسان کامل می‌دهد که خلیفه اوست ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۴ بعد دستور می‌دهد این خلیفه الله این اسما را در حدّ گزارش و انباء به ملائکه خبر بدهد نه در حدّ تعلیم نفرمود «یا آدم علّمهم» فرمود: ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۵ در حدّ گزارش، فرشته‌ها از اسمای الهی باخبر شدند این گزارش هم

۱. سوره نازعات، آیه ۵.

۲. البلد الأمين، ص ۱۸۸.

۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

۴. سوره بقره، آیه ۳۱.

۵. سوره بقره، آیه ۳۳.

باید مع‌الواسطه باشد نه بلاواسطه پس دو مشکل برای فرشته‌ها هست یکی اینکه آنها نمی‌توانند عالم به حقیقت اسما باشند فقط نبأ را دریافت می‌کنند یکی اینکه این انباء هم باید به وسیله انسان کامل باشد اگر بلاواسطه می‌توانستند فیض را از خدای سبحان دریافت کنند خدای سبحان اینها را باخبر می‌کرد. جهان با اسما اداره می‌شود (يك) این اسما را مدبّرات امر می‌دانند و اداره می‌کنند (دو) این مدبّرات، شاگردان انسان کامل‌اند که الیوم وجود مبارك حضرت است (این سه) آن وقت این ملائکه باخبرند آن انسان کامل باخبر نیست.

مبنای فقه و حقوق قرار نگرفتن علم غیب

منتها ما باید بدانیم که علم ملکوتی اشرف از آن است که در حوزه‌ها بیاید با آن فقه و اصول اداره بشود این را هم مرحوم کاشف‌الغطاء گفته بعد مرحوم صاحب جوهر گفته بعد رواج پیدا کرده این علمی که در اصول هست که علم، حجت است با آن فقه سامان می‌پذیرد این علم با ادله و شواهد دم‌دستی است علم غیب برتر از آن است که سند فقه باشد علم ملکوتی برتر از آن است که بازار فقه را گرم کند وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود من قاضی‌ام روی کرسی قضا نشستم محکمه قضا دارم اما فقط بر اساس شاهد و سوگند حکم می‌کند با حصر فرمود: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيِّمَانِ» با اینکه مسلماً اسرار غیب را باخبر بودند در یکی از جبهه‌های جنگ کسی کشته شد وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرٍ مِنَ الْمَغَانِمِ لَمْ تَصْبِهَا الْمَقَاسِمُ لِتَشْتَعَلَ عَلَيْهِ نَارًا»^۱ الآن آن پارچه‌ای که ایشان در غنایم خیبر بدون اجازه ما گرفته در کنار قبرش دارد شعله می‌زند این پیغمبر است خب این نمی‌داند که زید چه کار کرده عمرو چه کار کرد فرمود بنا بر این نیست که ما با علم غیب اداره کنیم علم غیب را ذات اقدس الهی در قیامت ملأ می‌کند مبادا بگویید ما رفتیم محکمه پیغمبر به دست خود پیغمبر این مال را گرفتیم اگر کسی شاهد دروغ آورد قسم دروغ

۱. صحیح (البخاری)، ج ۷، ص ۲۳۵.

خورد مالی را از محکمه من از دست من گرفت «قطعة من النار» را دارد می برد^۱ این است علم غیب برتر از آن است که این را انسان به بازار فقه بیاورد.

مبنا نبودن علم غیب پاسخ شبهه بر علم غیب ائمه (علیهم السلام)

آن وقت دیگر جا برای این سؤال نیست که وجود مبارك حضرت امیر می دانست آن شب شهید می شود یا نمی شود اگر می دانست چرا رفته وجود مبارك سیدالشهداء می دانست شهید می شود یا نمی شود اگر می دانست شهید می شود چرا رفته این اصلاً آسمان را به زمین دوختن است آن علم اشرف از آن است که بازار فقه را گرم بکند فقه ظاهری دارد همه ما مثل دیگران مکلف به ظاهریم گاهی برای اظهار معجزه، اظهار نبوت، اظهار امامت، اثبات ولایت دستورات غیبی می دهند اما بنا بر این نیست که با علم غیب عمل کنند خب بالصراحه سیدالشهداء فرمود همین زمین است بالصراحه وجود مبارك حضرت امیر فرمود همین زمین است «تدری نفس بأی أرض تموت» منتها باید به اذن الهی باشد.

استدلال قرآنی بر علم غیب ائمه (علیهم السلام)

مهم ترین عضو از این عناصر پنج گانه مسئله قیامت است دیگر ما از قیامت چه علم غیبی بالاتر داریم؟! درباره قیامت سوره مبارکه «جن» را ملاحظه فرمایید آیه ۲۴ به بعد ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَّاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا * قُلْ إِنْ أَدْرِي﴾ این «إِنْ» نافی است ﴿إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ من نمی دانم قیامت نزدیک است یا بعدهاست، بعد فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ﴾ یعنی خدا عالم الغیب است ﴿فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ احدی را از غیب با خبر نمی کند ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ خب این روایاتی که در ذیل این است ائمه فرمودند «نحن» جزء ﴿مَنِ ارْتَضَىٰ﴾ هستیم.^۲ خب این ﴿الْغَيْبِ﴾ یا الف و لامش الف و لام استغراق و جنس است

۱. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.

۲. الخرائج و المرائج، ج ۱، ص ۳۴۳.

که شامل قیامت و غیر قیامت می شود پس قیامت داخل است، یا الف و لامش الف و لام عهد است پس قیامت داخل است قدر متیقّنش مربوط به قیامت است این غیب را یعنی قیامت را یعنی ساعت را خدا می داند به هیچ کسی نمی دهد مگر رسول مرتضی خب شما از این شفاف تر چه می خواهید حالا «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز».^۱

اسارت دین سبب مهجوری معارف

بالآخره نمی گوئیم آنها حوزه نداشته باشند می گوئیم حوزه ای هم به نام اهل بیت باشد حدود صد سال این قرآن در دست عده ای بود وجود مبارك حضرت امیر فرمود این دین دست آنها اسیر بود این فرمایش حضرت است در عهدنامه مالك «فإن هذا الدين قد كان أسيراً في أيدي الأشرار»^۲ این صریح بیان حضرت است در نهج البلاغه در آن عهدنامه ای که برای مالك نوشته. يك حوزه علمیه بزرگ بود در مكه، يك حوزه علمیه بزرگ بود در مدینه، يك حوزه علمیه بزرگ بود در كوفه، زعيم حوزه علمیه مكه چه کسی بود؟ عبدالله بن عباس، زعيم حوزه علمیه مدینه چه کسی بود؟ ابی بن كعب، زعيم حوزه علمیه عراق چه کسی بود عبدالله بن مسعود شما این مجمع البیان را که ملاحظه می فرمایید تفسیری که هست ابن مسعود این طور گفته، ابی بن كعب این طور گفته، عبدالله بن عباس این طور گفته، در خانه اهل بیت بسته بود اگر این در باز باشد یعنی این مكتب شیعه باز باشد اینها حرف فراوانی برای گفتن دارند.

کشتار شیعیان ثمره مهجوری معارف و وظیفه ما

الآن مراجع بزرگوار تصمیم گرفتند که روز شنبه حوزه تعطیل باشد و مجلس سوگواری و عزاداری برای شهدای شیعه های شهید عراق و افغانستان و بحرین و این قسمت ها باشد خب این کار، کار بسیار خوبی است همه ما سوگواری ما سه کار باید باشد یکی گسترش فرهنگ شیعه بدون افراط و تفریط، دست ما به لطف الهی پر است

۱. دیوان حافظ، غزل ۷۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اینها آمدند قرآن را به حرف در آوردند فرمود قرآن که با شما حرف نمی‌زند «و لكن أخبركم عنه»^۱ اینها آمدند قرآن را به حرف آوردند وقتی قرآن را به حرف آوردند انسان را گویا کردند انسان طبق شواهد قرآن، نصوص قرآن، ظواهر قرآن می‌تواند حرف بزند آن وقت مسئله شفاعت و توسل و اینها زیر پوشش توحید است هیچ مخالفتی هم ندارد هیچ کسی بالذات از امام چیزی نخواست هیچ کسی بالذات از پیغمبر چیزی نخواست اینها را بنده خدا می‌دانیم اینها را مطیع خدا می‌دانیم منتها اینها مثل ملائکه‌اند، بالاتر از ملائکه‌اند کارگزاران‌اند بارها به عرضتان رسید ما هر وقت نور می‌خواهیم از شمس، حرارت می‌خواهیم از شمس، مگر ما شمس پرستیم علی و اولاد علی که هزارها برابر بالاتر از شمس و قمرند ما اگر از آفتاب کمک نمی‌خواهیم کارهایمان را با آفتاب هماهنگ نمی‌کنیم مگر ما - معاذ الله - به آفتاب اعتقاد ربوبی داریم می‌گوییم خدا آن را برای گرم کردن ما خلق کرد برای نور دادن خلق کرد خب آنها که بالاتر از شمس و قمرند این شیعه این مکتب باید باز باشد دوم کاری است که بزرگواران مجمع دارالتقریب باید بکنند با علمای تکفیری با علمای سلفی با علمای وهابی با علمای طالبان با علمای القاعده مذاکره کنند، سوم کاری است که سیاستمداران ما باید بکنند این هم کمتر از این انرژی هسته‌ای نیست مرتب فلان‌جا کشته، فلان‌جا عزا، خب جلسه باشد ببینیم آخر حرفشان چیست اگر - خدای ناکرده - جنگ داخلی بشود نه طالبان می‌ماند نه القاعده می‌ماند نه سلفی می‌ماند نه تکفیری می‌ماند بالأخره يك راه نشست سیاسی دارد این طور کشتن این بیچاره‌های مظلوم سیصد نفر، دویست نفر، صد نفر زخمی، مجروح آخر تا چه وقت؟! این سه کار که - ان شاء الله - بشود امیدواریم که این شفاعت باشد غرض این است که مهم‌ترین غیب از این غیوب پنج‌گانه مسئله قیامت است و ذات اقدس الهی این را استثنا کرده حالا روز یکشنبه - ان شاء الله - سوره بعد شروع می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»

